

يك پیروزی تازه برای جهان سوم

منشور جدید حقوق ووظایف اقتصادی دولتها تمام خواستها و

نظرات کشورهای جهان سوم را منعکس میسازد

منشور «حقوق ووظایف اقتصادی دولتها» که در بیست و نهمین اجلاس هیئت همگانی سازمان ملل متحد در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ (۲۱ آذر ۱۳۵۳) به تصویب رسید يك توفیق اساسی برای جهان سوم (کشورهای روبه توسعه) و برعکس يك علت دیگر رنجش چند کشور پیشرفته صنعتی از سازمان ملل و نگرانی شدید آنان از جهت مبارزه ای است که کشورهای روبه توسعه برای وضع يك «نظام نوین اقتصادی بین المللی» برپا نموده اند. اصول کلی این نظام نوین اقتصادی را جهان سوم در يك اعلامیه و برنامه اجرایی آن را در ششمین اجلاس هیئت همگانی سازمان ملل متحد در ماه مه ۱۹۷۳ (اردیبهشت ۱۳۵۳) بتصویب رسانید. «استراتژی بین المللی توسعه» نیز که در مجمع همگانی ۱۹۷۰ سازمان ملل برای «دهه دوم توسعه» (۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰-) تصویب گردید بهمین مبارزه مربوط میشود و این استراتژی بنا بر تصمیم مجمع عمومی بایستی بر اساس اعلامیه و برنامه نظام نوین اقتصادی تکمیل و اجرا گردد. (۱)

این مبارزه جنبه انقلابی دارد چون هدف کلی آن بر انداختن نظام اقتصاد بین المللی موجود است، نظام مکتورفهای که فاتحین بزرگ جنگ جهانی دوم در پابان آن چنگ به سود خود و بااطمینان به اینکه میتوانند حاکم مطلق بر سر نوشت جهانیان باشند وضع نموده اند، پشتکار و سماجتی که کشورهای جهان سوم برای پیشبردن این انقلاب نشان میدهند و توفیقی که در قبولاندن يك قسمت عمده از پیشنهادهای خود به اکثریت دول عضو سازمان ملل بدست آورده اند سی سال پیش از این بهیچوجه پیش بینی نمیشد. این تغییر نماینده استحکام بیشتری است که وضع کشورهای روبه توسعه از کنفرانس باندونگ در آوریل ۱۹۵۵ به اینطرف بتدریج پیدا کرده است چنانکه اعلامیه اجلاس هیئت همگانی اردی بهشت ۱۳۵۳ این تحول را تأیید نموده و میگوید:

د جهان روتوسعه عامل نيرومندی شده كه تاثير آن در تمام ميدانهای فعاليت بين المللی دیده ميشود . اين تغيير غير قابل برگشت مناسبات قوا در جهان يك مشاركت فعال و برابر جهان روتوسعه را در طرح و اجراء تمام تصميمهای مربوط بجامعه بين المللی ايجاب مينمايند . اين قدرت تازه را جهان سوم بيشتر مديون کشورهای صادرکننده نفت است از اينجهت توفيق کشورهای صادرکننده نفت در اتخاذ يك سياست مستقل نسبت به تعيين ميزان توليد و بهای مواد نفتی و قبولانندن اين سياست به کشورهای پيشرفته صنعتی واردکننده نفت بايد چون ۱۸۷۰ يا ۱۹۱۴ و يا ۱۹۴۵ ميداء تازه ای در تاريخ روابط بين المللی محسوب گردد .

تفاوت دنياي پيش از اين تاريخ و بعد از آن روز بروز بيشتر روشن ميشود . اساس تفاوت در اين نيست كه بهای مواد نفتی بالا رفته و يا اعتماد به ميزان صدور مواد نفتی متزلزل شده است بلكه اساس تفاوت در اينست كه سر نوشت کشورهای پيشرفته صنعتی بستگی بواملی پيدا کرده كه ديگران آن عوامل را كاملاً در اختيار خود ندارند و بتدريج به اين عوامل اضافه ميشود چنانكه در كنفرانسی كه کشورهای روبرش در پايان فروردين ماه امسال در شهر داكار پايتهخت سنگال تشكيل دادند بطور صريح به نمايندگان کشورهای جهان سوم پيشهاد كردند كه از نمونه کشورهای صادرکننده نفت پيروی نموده سازمانهایی برای مواد خام خود بوجود آورده و باين وسيله ازمصالح خود بهتر دفاع نمايند .

واكنشهای خشم آلودی كه بعضی از کشورهای بزرگ و از آن جمله ايالات متحده آمريكا در برابر تصميمهائی كه اكثريت دول عضو سازمان ملل عليهرغم نظر آنان ميگيرند نشان میدهند نمونه ديگر خطری است كه دول بزرگ در نتيجه اين تغييرات پيش بيني ميثمايد . تصميمهای سازمان ملل كه مربوط به تجديد نظام اقتصادی بين المللی ميشود چند نمونه از اين واكنشهای خشم آلود را نشان میدهده ..

قطعهنامه مربوط به دهه دوم توسعه اگر چه با تفاق آراء به تصويب رسيد ولی در عمل کشورهای غنی بمفاد آن عمل نكردند و انحراف آنان از مفاد اين قطعهنامه رويه افزايش است طبق اين قطعهنامه کشورهای پيشرفته صنعتی بايد ساليانه مبلغی برابر يك درصد از درآمد ناويه ملی خود را به کشورهای روتوسعه منتقل سازند ، و ۷۰ درصد از اين يك درصد بايد باشرايط آسان بعنوان كمك بتوسعه انتقال پيدا كند . تا پايان سال ۱۹۷۳ يعني در سه سالی كه از آغاز دهه دوم توسعه گذشته هر دو قسمت اين انتقالها بجای آنكه بالايرود رويه کاهش نهاده وحتى از ميزان نسبی كه دهسال پيش از اين داشته پائين تر رفته است .

گزارشهای مقدماتی مربوط به سال ۱۹۷۴ نشان میدهده كه اين سير نزولی با زهم ادامه دارد . بموازاات اين سير نامساعد بر رسيهای سازمان ملل نشان میدهده كه از ۱۹۷۱ به اينطرف کشورهای پيشرفته صنعتی رويه انزوای اقتصادی ميروند تا مصالح اقتصادی ملی خود را از سرايت بليات تزلزل پوها و تورم محفوظ بدارند .

بعلاوه کشورهای پيشرفته صنعتی تا كتون اقدام قابل توجهی برای ايجاد تهيلاتی كه قرار بود جهت جلب صادرات کشورهای روتوسعه بنمايند بعمل نياورده اند . معذالك و عليهرغم اين تخلفها کشورهای روتوسعه طی چهار سال نخستين دهه ۱۹۷۰ نتوانستند بهدفعهائی كه در قطعهنامه مزبور تعيين شده بود برسند . اين كسورها بازرگانی خارجی خود را بطور متوسط هفت درصد بالا

بردند و با وجود اینکه کشاورزی آنان در این چند سال صدمه زیادی دید میزان کل تولید خود را شش درصد افزایش دادند .

اعلامیه برنامه اجرایی نظام نوین اقتصاد بین‌المللی را با آنکه اکثریت انبوه دول عضو سازمان ملل متحد با آن موافق بودند برای آنکه با مخالفت صریح بعضی از دول بزرگ روبرو نشود بدون رای شاری ، بر اساس احساس توافق کلی گذراندند معذالك در طی جلسه عمومی نمایندگان چند کشور صنعتی بزرگ از آن جمله ایالات متحده آمریکا ، فرانسه انگلستان و ژاپن مخالفت خود را با آن اعلامیه و برنامه تصریح نمودند و بعد از آنهم در عمل آن اعلامیه و برنامه را نادیده گرفتند .

باز همین دول با منشور اقتصادی حقوق و وظائف دولتها که موضوع این مقاله است مخالفت نمودند . این منشور با ۱۲۰ رای موافق و ۶ رای مخالف و ده رای ممتنع به تصویب رسید . مخالفین عبارت بودند از : بلژیک ، دانمارک ، آلمان فدرال ، لوگزامبورگ ، انگلستان و ایالات متحده آمریکا و ممتنعین را اتریش و کانادا و فرانسه و ایرلند و اسرائیل و ایتالیا و ژاپن و هلند و نروژ و اسپانیا تشکیل دادند .

مفاد اصلی منشور حقوق و وظائف اقتصادی دول

مذاکره درباره این منشور با سخنرانی آقای لوی اچوریا (۱) رئیس جمهوری مکزیک در سومین اجلاس کنفرانس سازمان ملل برای بازرگانی و توسعه درمه ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) آغاز گردید .

و از آن تاریخ تا دسامبر ۱۹۷۴ موضوع بحث دستگاههای سازمان ملل بوده است پیشنهاد رئیس جمهوری مکزیک این بود که این منشور جنبه قانونی و الزام آور داشته باشد و بصورت پیمانی بین دول درآید و در عبارات منشور هم کمابیش اصطلاحات تعهد آور بکار رود ولی در مرحله نهایی با هم این منشور بصورت قطعنامه مجمع عمومی صادر شد و بنابراین همانطور که معمول قطعنامههای سازمان است ضمانت اجرایی ندارد .

فصل نخستین این منشور شامل يك سلسله اصول کلی است که بیشتر آنها در منشور سازمان ملل و پاره‌های از تصمیمهای مهم اقتصادی ده سال اخیر آن سازمان نیز دیده میشود . مثلاً اصل استقلال و حاکمیت و برابری دول و اصل عدم تعرض و اصل همزیستی مسالمت آمیز و اصل رعایت حقوق بشر و آزادیهای اصلی و اصل همکاری بین‌المللی برای توسعه و غیره .

بیشتر مقررات اصلی منشور در فصل دوم آن گنجانده شده است . ماده نخست این فصل میگوید که « هر دولت حاکمیت و حق غیر قابل انتقال در انتخاب رویه اقتصادی و همچنین رویه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی طایق نظر ملتش دارد ، بدون مداخله و فشار و تهدید از خارج بهر صورت که باشد ، »

این ماده در کمیته مربوطه با توافق آراء به تصویب رسید ولی برعکس در مورد ماده دوم که يك ماده بسیار مهم است بحثها شدید و اختلاف نظر زیاد بود .

بند اول این ماده میگوید :

«هر دولت آزادانه حاکمیت مطلق نسبت بنام دارائی و منابع طبیعی و فعالیتهای اقتصادی خود دارد».

این اصل از ۱۹۶۲ میانه نظر طرف مورد بحث بوده و کشورهای روباتوسه به قبولاندن آن اهمیت فوق العاده ای میدهند. در سال ۱۹۶۲ مجمع همگانی سازمان ملل قطعنامه ای دائر به اعلام این حق حاکمیت گذراند ولی در منشور حقوق و وظائف اقتصادی دولتها، کشورهای روباتوسه کوشیدند که این حق حاکمیت را با تفصیل و تأیید بیشتر بکنجانند.

بند دوم این ماده میگوید:

«هر دولت حق دارد سرمایه گذاریهای خارجی را در کشور خود طبق قوانین و مقرراتی که دارد بنا بر هدفی که در پیش گرفته تنظیم نماید. هیچ دولت را نمیتوان وادار کرد امتیازات خاصی برای سرمایه گذاریهای خارجی متقبل شود».

همچنین هر دولت حق دارد فعالیتهای شرکتهای چندملتی را در حوزه قضائی خود تنظیم نماید و مالکیتهای خارجی را ملی کند یا مالکیت آنها را بخود و یا دیگران منتقل سازد و خسارت مقتضی در عوض بپردازد. چنانچه مبلغ خسارت مورد اختلاف باشد قوانین ملی و دولتی که این مالکیتها را ملی کرده است و دادگاههای آن دولت این مبلغ را معین خواهد کرد مگر آنکه طرفین در انتخاب روش مسالمت آمیز دیگری بر اساس حق حاکمیت دول موافقت نمایند».

همانطور که میتوان حدس زد با ایالات متحده آمریکا و بعضی از کشورهای اروپای باختری بشدت با تعیین میزان خسارت بر اساس قوانین ملی مخالفت نموده اند.

یک ماده دیگر که بر سر آن اختلاف نظر زیاد برپا شد ماده سوم است که میگوید در مورد استفاده از منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند کشور هر دولت باید بر اساس تبادل اطلاعات و شور قبلی بهترین استفاده از این منابع را تأمین کند بدون آنکه بحقوق حقه دیگران لطمه برسد.

ماده پنج در واقع وضعی را که سازمان کشورهای صادرکننده نفت بوجود آورده منعکس میسازد. بموجب این ماده تمام دول حق دارند در سازمانهای تولیدکنندگان مواد اولیه بمنظور کمک بتوسعه اقتصاد خود شرکت نمایند و دول دیگر موظفند این حق را محترم دانسته و از توسل به اقدامات سیاسی و اقتصادی بر علیه این قبیل سازمانها خودداری کنند.

کشورهای اروپای باختری و ایالات متحده اصرار داشتند که همین حق برای کشورهای مصرف کننده نیز شناخته شود و برای ارضاء آنان در ماده ۶ منشور این حق تا اندازه ای ملحوظ گردیده بشرط آنکه مصالح کشورهای روباتوسه محفوظ بماند و یک اصل دیگر که کشورهای روباتوسه بدان اهمیت فوق العاده میدهند در ماده ۱۰ منشور آمده است. بنا بر این ماده تمام دول حق دارند بطور کامل و موثر در اتخاذ تصمیمهای بین المللی مربوط بامور اقتصادی و مالی و پولی شرکت نمایند. در این امر کشورهای روباتوسه بویژه صندوق بین المللی و بانک بین المللی را در نظر داشته اند چون در این دودستگاه شماره آراء دول عضو بسته بمیزان سهامی است که در آنها دارند.

در ماده ۱۳ لزوم همکاری بین المللی برای تبادل اطلاعات علمی و فنی تصریح و دول پیشرفته موظف گردیده اند به کشورهای روباتوسه کمک نمایند تا با آسانی بیشتر به این اطلاعات

ماده ۱۴ دول راموظف میسازد که برای توسعه بازرگانی بین المللی و کمک به بهبود وضع کشورهای روبتوسعه ازمشکلات وتضییقات بازرگانی بکاهدن ومسائل مربوط به بازرگانی بین المللی را بر اصل انصاف وعدالت حل کنند .

وبازدر ماده ۱۸ و ۱۹ دول پیشرفته موظف شده اند که هر چه بیشتر وبدون توقع رفتار متقابل امتیازات گمرکی برای واردات از کشورهای روبرشد قائل شوند .

مفاد ماده ۲۸ با نظر کشورهای صادرکننده نفت که میگویند باید رابطه ای بین بهای نفت وبهای مواد مورد نیازشان که ازخارج وارد میکنند برقرارشود ارتباط داردواین رابطه را بطور کلی ترین بین صادرات کشورهای روبرشد وواردات آنان از کشورهای پیشرفته توصیه میکند .

در فصل سوم منشور موضوع کف اقیانوسها وزیر آنها مطرح گردیده واین قسمت تاجائیکه خارج ازحدود حاکمیت ملی دول است میراث مشترک بشر شناخته شده است . دریک ماده دیگر همین فصل مسؤلیت حمایت از محیط زیست بمعهد دول گذارده شده است . فصل چهارم منشور که فصل آخر آن است در چند ماده مختصر به پاره ای از امور متفرق اشاره میکند .

تصویب این منشور وهمچنین صدور اعلامیه وبرنامه نظام نوین اقتصاد بین المللی بطور مسلم توفیق بزرگی برای جهان سوم است گرچه استحکاماتی را که چند کشور پیشرفته صنعتی برای حفظ سلطه خود بر اقتصاد بین المللی ساختنند نمیتوان بزور این قطعنامه های سازمان ملل ویران کرد ، هر اندازن قطعنامه ها انقلابی ویرنده تر باشد .

هنوز همان پنج یا شش کشور پیشرفته صنعتی قدرت آنرا دارند که تصمیمات ۱۲۰ کشور دیگر را که بیش از دوسوم جمعیت جهان را تشکیل میدهند نادیده بگیرند ولی این امر نیز روشن است که این پنج شش کشور وضع دفاعی که معمولاً یک وضع عقب گرد است بخود گرفته و کمتر جرأت آنرا دارند که از پناه برج و باروی خود درآمده باتحولات حقیقی جهان امروز روبرو شوند و حتی گاهی اشاره میکنند که ممکن است دستگاه سازمان ملل را ترک نمایند .

جهان سوم مهمترین قسمت منابع طبیعی ثروت رادردست دارد و با شتاب روز افزون بدنبال اقتباس ترقیات فنی و عملی امروز و از آن جمله تسلط بر نیروی اتم می رود و جمعیت آن که اکنون بیش از دوسوم جمعیت دنیاست تا چند دهه دیگر به نود درصد جمعیت جهان خواهد رسید .

سیاستمداران دور بین کشورهای پیشرفته صنعتی میدانند که نفع حقیقی دراز مدت آنان ایجاب میکند که هر چه زودتر و بیشتر مبنای تفاهم و همکاری کشورهایشان را با جهان سوم تقویت نمایند ولی متاسفانه امروز حتی کمتر از سالهای نخستین بسد از جنگ جهانی دوم دولتهایشان مهیای تقویت این تفاهم و همکاری هستند . از این لحاظ حرکت جهان سوم بیشتر با مسیر تاریخ وفق میدهد . اگر چه جهان سوم در مجموع هنوز به جائی نرسیده است که بتواند در سر نوشت کلی بشر تاثیر قاطعی داشته باشد .